

نیاز بشریت کنونی به عدالت و نقش راهبری اسلام

ومسیحیت در برپایی عدالت

حمیدرضا آیت‌اللهی

ادیان به حق همواره ادعا کرده‌اند که در کنار توجه به مبدأ عالم، حتماً سایر فضیلت‌های انسانی نیز بدست خواهد آمد. پرستش خداوند به بالندگی فضیلت‌های انسانی منجر خواهد شد. ادیان همواره نسبت به رذایل واکنش داشته‌اند. مقابله با رذایل شیطانی یکی از مهمترین وظایف باورمندان به ادیان بوده است. بی تفاوتی نسبت به فقر، فحشا، خودخواهی، کینه، قتل، دیگر آزاری، ظلم و تعدی نزد ادیانی مثل اسلام و مسیحیت بشدت مذموم بوده است. یک دیندار نمی‌تواند بگوید من دیندار هستم ولی نسبت به رنج‌هایی که سایر افراد بشری تحمل می‌کنند وظیفه‌ای ندارم. اعتقاد به خداوند مستلزم حساسیت نسبت به رفع رذیلت‌ها است. تحکیم فضیلت‌های انسانی از اساسی‌ترین وظایف مسلمانان و مسیحیان است. اما در این میان توجه به برخی فضیلت‌ها و غفلت و کم توجهی به برخی فضیلت‌های دیگر نقطه ابهامی را در کارایی ادیان برای بسط فضیلت‌ها به همراه خواهد آورد. در مسیر رفع فقر و محرومیت و سعی و تلاش در راه کمک به کاستن آلام مردم همواره پیشتازانی از ادیان مخصوصاً مسیحیت و اسلام داشته است. مهم‌ترین مسأله در این راه هم این بوده است که ادیان وظیفه خود را منحصر به دینداران و پیروان دین خود ننموده‌اند بلکه این وظیفه را فارغ از هرگونه جهت‌گیری دینی انجام می‌داده‌اند. مبارزه با هرگونه فقری در جهان وظیفه دینی ادیان به حساب می‌آمده است.

اما در شرایطی برپایی برخی فضیلت‌ها از سوی ادیان توجه لازم را نیافته است. برپایی عدالت از آن گونه است. عدالت حمایت از ارتباط موزون بین انسان‌هاست در حالی که کمک به نیازمندان

معمولا رسیدن به یک فرد است. در قرن پیشین داعیه نظام‌های کمونیستی و سوسیالیستی توجه ویژه به برقراری عدالت در جامعه بوده است. شعار برابری از آرمان‌های اینگونه نظام‌ها به شمار می‌رفته است. البته اینکه چنین ادعاهایی توانسته باشد در تحقق عدالت توفیق داشته باشد بحث دیگری است. ولی شعارهای عدالت‌طلبانه محور توجه اینگونه نظام‌ها بوده است. در مبارزات ضد نژادپرستی ادیان همراه مبارزان بوده‌اند ولی نقش پیشتازی نداشته‌اند. مبارزات ضد استعماری نیز راهبری ادیان را نداشته‌اند. این نقش ضعیف در انواع جنبش‌های عدالت‌طلبانه کار را به توهم مارکس کشاند که «دین افیون توده‌هاست» و هرگونه دردمندی علیه بی‌عدالتی را با آموزه‌های خودش تسکین می‌دهد. در حالی که بسیاری مسیحیان و مسلمانان خود طلایه‌دار مبارزات عدالت‌خواهانه بوده‌اند.

به همین جهت بود که نظام‌های کمونیستی یکسره در مخالفت با دین قد علم کردند به این بهانه که ادیان راه را بر برابری و عدالت می‌بندند. در نتیجه به یکباره اصل خداباوری را به زیر سوال بردند. این امر موجب شد که اضمحلال نظام‌های کمونیستی به معنای شکوفا شدن دین‌مداری در جوامع غربی به حساب بیاید. اما این توجه ویژه نظام‌های کمونیستی به عدالت، توانست برای پیروانش آزادی و خلاقیت را به ارمغان آورد. همین امر باعث شد که نظام‌های لیبرال بجای تاکید بر عدالت، آزادی و نشاط را محور توجه خود قرار دهند. نهایتا با فروپاشی نظام‌های کمونیستی در جهان تئوری مارکس برای تحقق عدالت و برابری با شکست مواجه شد. از طرف دیگر نظام‌های سرمایه‌داری با نقدهای مارکس از مسیری که می‌پیمایند به نقاط ضعف خویش پی‌برد و به صورت‌های مختلفی سعی نمود تا به تصحیح مسیر خود اقدام کند (مثل قوانین کار، بیمه بازنشستگی، ساعات کار و غیره). اما شعار عدالت‌خواهانه دیگر از عهده سرمایه‌داری لیبرال بیرون بود. این نظام‌ها به قیمت آزادی و خلاقیت، بنای بی‌مهری را با تحقق عدالت در جامعه گذاشتند. به همین جهت است که جنبش‌های عدالت‌طلبانه رفته رفته به میدان درآمده‌اند. قبلا اندیشه‌های کمونیستی مامن و پاسخگوی این نیاز بودند. اما با اضمحلال کمونیسم در جهان این جنبش‌ها

بدنبال ایدئولوژی می‌گردند که بر گرد آن مطالبات عدالت‌طلبانه خویش را مطرح کنند. جنبش ۹۹ درصدی اشغال وال استریت بدون رهبریت و ایدئولوژی ناامید از طرح مطالبات خودش گردیده است.

چرا در این میان ادیان نباید پناهگاهی برای ابراز دردهای عدالت‌طلبان باشند؟ ادیان بخوبی نشان داده‌اند که در حضور اجتماعی خویش برای مبارزه با فقر و فساد و پوچی بخوبی راهبر بوده‌اند و همواره پناهگاه محرومانی از این دست بوده‌اند و تلاش‌های ارزشمندی را برای فقرزدایی انجام داده‌اند.

اما در شرایط فعلی اگر ادیان رسالت خویش را در حمایت و حضور فعال در جنبش‌های عدالت‌خواهانه نکنند ممکن است تجربه تلخ حضور اندیشه‌هایی همچون کمونیسم تکرار گردد. اگر در آن زمانها ادیان می‌توانستند نقش فعالتری را در سیراب نمودن عطش عدالت و برطرف کردن ظلم و نابرابری ایفا کنند دیگر چندین دهه با جریان دین ستیز مارکسیسم و کمونیسم مواجه نبودیم.

تحولات اخیر در جهان در میان کشورهای اروپایی آمریکایی و خاورمیانه نشان از آن دارد که بشریت در شرایط حاضر بیش از هر چیز به عدالت نیاز دارد. اگر ادیان نقش فعالی را در برآوردن این نیاز ایفا نکنند نه تنها سایر اندیشه‌ها میدان‌دار شده و دوباره به دین‌زدایی خواهند پرداخت بلکه توقع حمایت از ادیان در میان محرومان و مظلومان و عدم برآورده شدن آن یاس از کارآمدی نگرش دینی برای برآوردن نیازهای بشری را به دنبال خواهد آورد و این جنبش‌ها به جنبش‌های ضددینی نیز بدل خواهند شد. حتی همراهی زبانی از این توقعات نیز می‌تواند مانع این دین‌گریزی جدید گردد.

در این میان، ادیان شرقی همچون بودیسم، ظرفیت مساعدت در برقراری عدالت را ندارد. یهودیت نیز دینی قومی است که دغدغه سایر اقوام در دستور کار آن نمی‌تواند واقع شود. در این میان این اسلام و مسیحیت هستند که به داشتن پیامی جهانی برای بشریت در جهت سعادت و معنویت او دارند و خود را مسئول برای ایجاد سعادت برای بشر می‌دانند. بشر امروز نیز نمی‌تواند سعادت را بدون عدالت پذیرا باشد. اسلام و مسیحیت باید به بشر امروز بفهمانند که عدالت وقتی ارزشمند است که در سایه معنویت دینی و پرستش الهی باشد. به این طریق تمایل به عدالت به تمایل به عدالت در سایه ادیان و معنویت تغییر خواهد یافت.

ادیان و تلاش‌های دین‌زدایانه در جهانی شدن

از طرف دیگر این تنها جنبه‌ای نیست که ادیان باید در آن به فعالیت و مبارزه برخیزند. از جنبه‌ای دیگر نظام سرمایه‌داری جهانی برای رشد و حفظ خود به تغییر نگرش انسانها از ارزش‌های دینی به ارزش‌های لذت‌طلبانه صرف نیازمند است تا بتواند کالای خود را با تغییر نگرش بشر امروزی به فروش رسانده و سود بیشتری را عاید خود کند. به همین جهت است که رسالت ادیان را در رشد معنویت و پرستش خداوند که مغایر با مادی‌گرایی صرف است بر نمی‌تابد. ارزش‌های سرمایه‌داری جدید و رسیدن به منافع بیشتر چون در تضاد با ارزش‌های ادیان است دین را به حاشیه رانده است. بدیهی است که عدالت‌طلبی نیز یکی از دشمنان سرمایه‌داری جدید هست همانگونه که جنبش‌های عدالت‌خواهانه دشمن اول خود را سرمایه‌داری و نابرابری می‌داند.

از یک سو سرمایه‌داری جهانی شده جدید با جنبش‌های عدالت‌طلبانه مواجه است و از طرف دیگر ادیان را نیز مانعی برای کسب بازار مصرف‌گرا و لذت‌طلب (مثل آزادی‌های جنسی) می‌داند. به همین جهت تمامی تلاش خود را برای کنترل جنبش‌های عدالت‌طلبانه می‌کند و همچنین به شدت توجه دارد که این تمایلات عدالت‌خواهانه باعث رشد نگرش‌های دینی نشود. به همین دلیل است از این که این جنبش‌ها رنگ و بوی دینی بگیرند نگران است. به همین دلیل است که

این جنبش‌ها را به جنبش‌های ملی تغییر جهت می‌دهد و یا با کمک‌های مادی خود سعی می‌کند این جریان را در کنترل خود داشته باشد.

اسلام و نگرش‌های عدالت طلبانه

آموزه‌های اسلامی ظرفیت‌های بسیاری برای حمایت از جریان‌های ظلم ستیز دارد. که برخی آموزه‌ها که در کلام رهبران اسلامی تاکید شده است ذیلا می‌آید.

پیامبر اسلام می‌فرماید: کن للظالم خصما و للمظلوم عونا

دشمن ستمگر باش و یاور مظلومان

این همان برآوردن دغدغه عدالت طلبی است که ظرفیت اسلام است.

در سوره مائده قرآن فرمان می‌دهد: یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره عدالت را برپا دارید برای خداوند گواهی دهید.

علی علیه السلام می‌فرماید: ما اخذ الله علی العلماء الا ان لا یغاروا علی کظه ظالم و لا صغب مظلوم

خداوند فقط از دانشمندان پیمان گرفت که بر پرخوری ستمگر و گرسنگی مظلوم ساکت نشینند.

تمامی این‌ها نشانه‌هایی بر ارزش تلاش در راه برپایی عدالت در اسلام است. همانگونه که تاریخ مسیحیت نشان داده است برخی بزرگان مسیحی برای تحقق عدالت در جامعه تلاش‌های طاقت

فرسایی نموده‌اند. این ظرفیت مسیحیت نیز باید توسط اندیشمندان و فعالان مسیحی بازشناخته شده و در راه بسط آنها تلاش شود.

راهکارهایی برای حضور عدالت طلبانه اسلام و مسیحیت

با توجه به مطالب گفته شده در خصوص ضرورت حضور اسلام و مسیحیت برای برپایی عدالت در جهان، می‌توان برنامه‌های آتی را به عنوان نقشه راهی برای این منظور در نظر گرفت.

- در مقطع حساس کنونی ضرورت دارد اسلام و مسیحیت برای تحقق عدالت در جامعه جهانی پیشتاز باشند.
- مرتب رصد نمایند تا جریان‌های عدالت‌طلب ضددینی نتوانند نقش ادیان را در برقراری عدالت بدست بگیرند. به جای شعار عدالت، شعار عدالت همراه با معنویت و دین را در جوامع جاری سازند.
- ارزش عدالت را در ادیان‌شان برجسته کنند و آموزه‌هایی را که بر این مسأله تاکید دارد در میان دیندارانشان تقویت کنند.
- در بسط عدالت در جامعه نوع گرایش‌های افراد ستم‌دیده را در حمایت از آنها مورد توجه قرار ندهند و عدالت را برای هرکس با هر نوع گرایش دینی یا غیر دینی خواهان باشند. علی‌علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند که مردم یا برادر دینی تو هستند و یا نظیر تو در آفرینش پس در هر حالی وظیفه داری برای احقاق حقوق آنها تلاش نمایی.
- در پیچیدگی جوامع امروز ظلم‌های سازمان داده شده‌ای روال گردیده است که کمتر احساس ستم را بر می‌انگیزانند. باید یکی از وظایف ادیان رمزگشایی از این بی‌عدالتی‌ها باشد؛ سپس راه برون رفت را از این وادی نشان دهند.



هشتمین دور گفت‌وگوی دینی اسلام و مسیحیت کلیسای کاتولیک واتیکان ، ۱۳۹۱